

ارزیابی رویکرد تدبّری تفسیر المیزان

به عنوان الگوی تدبّرگرای معیار

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۷

عباس صبحی طسوجی؛ کارشناس ارشد تفسیر روایی دانشگاه قرآن و حدیث قم

چکیده

برخی از آثار تفسیری، به ویژه در عصر جدید به عنوان «تدبّری» یا «تدبّرگرا» شناخته می‌شود. تفسیر المیزان، اثر علامه طباطبایی، یکی از تفاسیر موسوم به تدبّری است. این پژوهش با محوریت سؤال از ویژگی‌های ایجابی و سلبی تفسیر المیزان در حیطه تدبّر، به بررسی رویکرد تدبّری این تفسیر پرداخته است. نگاه قاعده‌مند به مبانی و روش تدبّر و به کارگیری آن در مقام تفسیر، در بخش ویژگی‌های ایجابی و مصونیت از آسیب‌های رویکرد تدبّری از قبیل سنت‌گریزی و وحدت‌گرایی افراطی در بخش ویژگی‌های سلبی، سبب شده که در این تحقیق، تفسیر المیزان، به عنوان الگوی تدبّرگرای معیار معرفی شود. کلیدواژه‌ها: رویکرد، تدبّری، تفسیر، المیزان، معیار.

صرف نظر از تعاریف مختلف از وظیفه «تدبّر»، نقطه مشترک همه آنها ارتباط وظیفه تدبّر با مقوله فهم متن قرآن کریم است،^۱ مقوله‌ای که ماهیت علم تفسیر را شکل می‌دهد؛ تفسیر در اصطلاح حاکم خود، به معنای کشف معانی و مدالیل آیات قرآن کریم است که بی‌شک نتیجه آن چیزی جز فهم آیات قرآن کریم در لایه‌های مختلف نیست.^۲ از این رو همواره عنوان تدبّر در قرآن کریم، در دامنه گسترده علم تفسیر مورد بحث است و تفاسیر و آثاری با ارائه گونه خاصی از فهم و روش خاصی از تفسیر قرآن، به اسم تفاسیر «تدبّری» یا «تدبّرگرا»، شناخته می‌شوند؛ البته هرچند رویکردهای تدبّرگرایانه در آثار تفسیری متقدم نیز وجود دارد؛ اما عصر جدید که بستر تحوّل در نگرش‌ها و روش‌های تفسیری بوده است، سهم بزرگی از آثار به اصطلاح تدبّری را به خود اختصاص داده است.

گاه جریان تفسیری خاصی مبانی یا روش ویژه خود در تفسیر قرآن را تدبّر در قرآن معرفی کرده و از این طریق ویژه بودن تفسیر خود را اظهار داشته است^۳ و گاه از سوی محققان به عنوان تفاسیر تدبّرگرا شناخته شده و تحت این عنوان مورد کنکاش قرار گرفته است.^۴

این آثار از سویی آسیب‌های فراوانی را به همراه داشته و انحرافات زیادی را در مقام تفسیر قرآن تجربه کرده‌اند و از سوی دیگر از نظر مبانی، روش و اهداف تفاوت‌های فراوانی با یکدیگر دارند.

از این رو مسأله مهم این تحقیق شناخت تفسیر تدبّری معیار از میان تفاسیر موسوم به تدبّری در عصر جدید است، تفسیری که بتوان آن را الگوی مناسب تفسیر تدبّری به شمار آورد؛ تفسیری که از سویی، بر اساس تعریف و روش صحیح و منطبق بر قواعد از وظیفه تدبّر عمل کرده باشد و از سوی دیگر، آسیب‌های دیگر تفاسیر به اصطلاح تدبّرگرا را نداشته باشد.

ضرورت شناسایی چنین تفسیری، تنقیح قواعد و چارچوب رویکرد معیار تدبّری در تفسیر قرآن کریم است، رویکردی که بتوان آن را به عنوان ملاک ارزیابی در نظر گرفت و دیگر رویدادهای آسیب‌دار موسوم به تدبّرگرا را از آن تمییز داد.

راهکار این تحقیق در حلّ مسأله بالا، شناخت تفسیر تدبّری معیار در قالب بررسی و تحلیل الگویی مناسب است. تفسیر المیزان، اثر علامه طباطبایی از برجسته‌ترین آثار تفسیری معاصر امامیه است. این تفسیر نگاهی قاعده‌مند به مقوله تدبّر در قرآن داشته و ضمن ارائه تعریفی خاص از وظیفه تدبّر در قرآن کریم و ارائه اصول ویژه آن تفسیر خود را با این تعریف و اصول برآمده از آن مطابق ساخته است و در مقام مقایسه از آسیب‌های این حیظه مصون مانده است.

بر این اساس در ادامه مقاله، رویکرد تدبّری تفسیر المیزان از دو جهت کلی مورد بررسی قرار گرفته تا این تفسیر به عنوان تفسیر تدبّری معیار معرفی شود: ۱. ویژگی‌های ایجابی رویکرد تدبّری که به بررسی قاعده‌مندی رویکرد تدبّری و به کارگیری مبانی و روش تدبّری در مقام تفسیر پرداخته ۲. ویژگی‌های سلبی رویکرد تدبّری که مصونیت رویکرد تدبّری تفسیر المیزان از آسیب‌های تدبّر غیر معیار را بررسی کرده است.

پیشینه مرتبط با این موضوع را می‌توان در دو گروه مورد ارزیابی قرار داد: ۱. آثاری که با عناوین مختلف به بررسی رویکرد تدبّری تفاسیر پرداخته و اختصاصی به تفسیر المیزان نداشته است. ۲. آثاری که رویکردهای دیگر تفسیر المیزان را مورد بررسی قرار داده است.

برای مورد اول می‌توان به ۱. مقاله گریز از تفسیر به تدبّر، اثر احمد پاکتچی؛ ۲. رساله ارشد جریان شناسی تدبّر در قرآن کریم، اثر نویسنده ۳. رساله دکتری جریان شناسی مطالعات قرآنی سده اخیر، اثر صابر اکبری جدی و ... اشاره کرد.

و برای مورد دوم می‌توان به ۱. مقاله رویکرد تقریبی علامه طباطبایی در المیزان، اثر حامد جمالی و مصطفی زارعی ۲. مقاله روش شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا، اثر الهه عرب زاده و ندا خداشناس ۳. مقاله تفسیر قصص قرآن در رویکرد علامه طباطبایی اثر محمود کریمی و رحیم امرایی و ... اشاره کرد.^۵

تمایز مشخص تحقیق حاضر ارزیابی رویکرد تدبیری در تفسیر المیزان است که در پیشینه این موضوع، نمونه مشابه ندارد.

۱. ویژگی‌های ایجابی رویکرد تدبیری در تفسیر المیزان

۱ - ۱. قاعده‌مندی

نقطه مشترک تفاسیری که به عنوان تدبیرگرا شناخته شده است، تحویل‌گرایی در عصر جدید، در ارائه راهکاری جدید برای برون‌رفت تفسیر از رکود بوده است، تفاسیری که حتی غالباً نامگذاری آنها به تدبیری برای حکایت از عدم اصالت تفسیری آنها بوده است؛^۶ اما آنچه در غالب تحقیقات قرآنی مغفول واقع شده است، شناخت حقیقی تدبیر در قرآن کریم به عنوان وظیفه‌ای قرآنی است، وظیفه‌ای که چهار آیه از قرآن کریم و تعداد زیادی از روایات به آن دعوت کرده‌اند.

ضرورت تدبیر در قرآن کریم اقتضای آن را دارد که پرداختی مستقل به شناسایی و تعریف و جایگاه آن صورت پذیرد و بر اساس آن رویه‌ای صحیح در مقام تفسیر قرآن کریم اخذ شود.

چنانکه خواهد آمد، تفسیر المیزان، خود مدّعی تدبیری بودن است و بر همین اساس از این وظیفه تعریفی خاص ارائه کرده و از آن روش و اصول خاص رویکرد تدبیری را اتخاذ نموده است، یکی از بارزترین ویژگی‌های این تفسیر در رویکرد تدبیری نگاهی روشمند و تابع قاعده به این وظیفه قرآنی است.

۱-۱-۱. تعریف تدبّر

نظر تفسیر المیزان در تعریف تدبّر را باید ذیل آیات دعوت کننده به این وظیفه در قرآن جستجو کرد، چهار آیه از قرآن به بیان‌های مختلف مخاطبان خود را به تدبّر در قرآن دعوت کرده‌اند، به ترتیب، آیات ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) - ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون: ۶۸) - ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹) و ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴)، از این میان علامه طباطبایی، ذیل آیه ۸۲ سوره نساء به تبیین ویژگی‌های تدبّر خواسته شده در قرآن اشاره کرده و در آیات بعد از آن سخنی در این باره مطرح نکرده که گویا بر اساس ترتیب، به سخن خود در اولین آیه دعوت کننده اکتفا کرده است.

بر این اساس، تبیین دقیق سخن تفسیر المیزان ذیل آیه ۸۲ سوره نساء می‌تواند مبین نظر این تفسیر از تعریف وظیفه تدبّر باشد. علامه طباطبایی ذیل آیه ۸۲ سوره نساء، دو تعریف از تدبّر در قرآن کریم را مورد اشاره قرار می‌دهد:

۱. تأمل در یک آیه پشت سر آیه دیگر «التأمل في الآية عقيب الآية»: اینکه در مقام فهم و تأمل در یک آیه ارتباط آن با آیه دیگر مورد توجه باشد.^۷
۲. تأمل بعد از تأمل در یک آیه «التأمل بعد التأمل في الآية»: اینکه برای عمیق شدن فهم از یک آیه تأمل دوباره در آن صورت پذیرد.^۸

چنانکه علامه نیز در ادامه به همین سخن تصریح می‌کند، این دو بعد در تعریف تدبّر منافاتی با یکدیگر ندارد، همانطور که می‌توان در لایه‌های یک آیه تأمل کرد، در ارتباط آیات با یکدیگر و وجه تعقیب آنها نسبت به هم نیز می‌توان تأمل کرد؛ اما علامه طباطبایی، بر اساس ادامه آیه که تدبّر را راهکار فهم عدم اختلاف در قرآن معرفی کرده است ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲)، معنای اول را راجح دانسته است.^۹

توضیح آنکه، آیه ۸۲ سوره نساء، بعد از سؤال ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ...﴾ (نساء: ۸۲)، بلافاصله در قالب جمله‌ای شرطیه در ردّ احتمال غیر الهی بودن قرآن سخن گفته و نشانه آن را عدم یافته شدن اختلاف در آن معرفی می‌کند، این مقارنت، حکایت از نقش تدبّر در دریافت الهی بودن قرآن از راه فهم هماهنگی آیات آن با یکدیگر و نبود اختلاف دارد؛ بر این اساس علامه طباطبایی، معنای اولی را که از تدبّر مطرح کرده است، ترجیح داده و متناسب با آیه می‌داند.

در نتیجه می‌توان گفت علامه طباطبایی بیان مراد از تدبّر در قرآن کریم در این آیه را متوقف بر دو مقدمه کرده است: ۱. معنای واژه تدبّر که مقدمه اول شناسایی مراد از این وظیفه است و ۲. نقشی که آیه ۸۲ سوره نساء برای تدبّر در قرآن کریم مطرح کرده است.^{۱۰}

دو مقدمه‌ای که هرکدام بخشی از بیان مراد از تدبّر را روشن می‌کند: تعریف تدبّر از منظر تفسیر المیزان، تأمل در ارتباط آیات در تعقیب یکدیگر است که نتیجه آن فهم الهی بودن این کلام و کمال آن در هماهنگی و عدم اختلاف است.

بررسی واژه تدبّر که واژه‌ای قرآنی است، حکایت از آن دارد که تعریف اصطلاحی مطرح شده از علامه طباطبایی، با قواعد تعریف این واژه و نوع استفاده از آن در آیه ۸۲ سوره نساء هماهنگ است.

هر واژه عربی برای مشخص شدن معنا در گرو شناخت دو موضوع اصلی است: ۱. ریشه واژه ۲. هیئت واژه.

«تدبّر» از ریشه «دبر» به معنای پشت و پشت سر است،^{۱۱} این معنا در همه استعمالات قرآنی این واژه لحاظ شده است،^{۱۲} از نظر هیئت نیز، واژه «تدبّر» از باب «تفعّل» است که معنای غالبی آن مطاوعه باب تفعیل است،^{۱۳} بنابراین بین دو واژه «تدبّر» و «تدبیر» ارتباط معنایی برقرار است. از همین رو برای کشف معنای هیئت این واژه، باید ارتباط این واژه با واژه تدبیر را که از همین ریشه در هیئت تفعیل

است، مورد بررسی قرار داد. برای «تدبیر» معانی مختلفی ذکر شده است: نظر به عاقبت امر^{۱۴} یا فکر کردن نسبت به پشت سر امور و عاقبت آن^{۱۵} و ...؛ اما آنچه میان معانی این واژه مشترک است، توجه به عاقبت داشتن امور است، که در موضوعات مختلف معنای خاص خود را پیدا می‌کند، مثلاً کسی که تدبیر کننده برنامه زندگی خویش است، از وضع هر برنامه‌ای نظر به عاقبت آن دارد و یا تدبیر کننده عالم چپش دهنده آن بر اساس اهداف و عاقبت مورد نظر از آنها است. شاید بتوان تعریف علامه طباطبایی، از «تدبیر» ذیل آیه دوم سوره رعد را جامع بین این نظرات دانست. ایشان «تدبیر» را چپش منظم و هماهنگ امور و اشیاء با قرار دادن هر چیز در جای مخصوص به خود می‌داند، به این صورت که در اثر این چپش حکیمانه، غرض و فایده هر چیز به خوبی به او ملحق شود؛^{۱۶} بر اساس آنچه گفته شد، «تدبیر» که مطاوعه یا به تعبیر دیگر اثر پذیری از «تدبیر» است، پذیرش عاقبت و هدف متناسب با هر تدبیر خواهد بود، بنابراین تدبیر مصطلح و مورد نظر ما یعنی تدبیر در قرآن نیز باید متناسب با تدبیر موجود در آن از طرف خدای حکیم شناخته شود.

تدبیر خدای متعالی در قرآن، قرار دادن آیات پشت سر یکدیگر و به گونه‌ایست که از نظم موجود بین آنها و هماهنگی در تألیف بین مواضع مختلف آن هدفی خاص پیگیری شده است و تدبیر راهکار دریافت این چپش و ارتباط حکیمانه و رسیدن به هدف مورد نظر از طریق تأمل در آیات در ارتباط با یکدیگر است.

۱ - ۱ - ۲. اصول برآمده از تعریف

علامه طباطبایی در ادامه تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء، بعد از بیان مراد از تدبیر، سه نتیجه مهم برداشت می‌کند:

الف) قرآن قابل دسترس فهم عادی است.

ب) آیات قرآنی مفسر یکدیگر است.

ج) قرآن مجموعه‌ای هماهنگ است که قابل نسخ و ابطال و تکمیل و تهذیب نیست و به جهت هماهنگی الهی‌اش هرگز تحوّل و تغییر نمی‌پذیرد.^{۱۷} تحلیل سه نتیجه بالا می‌تواند ما را در شناخت اصول تدبّر در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی یاری کند، اصولی که برآمده از تعریف صحیح و قرآنی این واژه در بخش قبل است:

قابلیت دسترسی فهم عادی به قرآن کریم، تعبیر دیگری از حجّیت عقل در کشف مراد خدای متعالی از آیات قرآن است؛ آیه ۸۲ سوره نساء، در دعوت به تدبّر، گروه خاصی را با ویژگی‌های غیر معمول برای بشر مدّ نظر قرار نداده‌است، به تعبیر دیگر بشر عادی با میزان فهم عادی، مخاطب دعوت به تدبّر در قرآن کریم است.

همین مسأله سبب شده که علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء، قابلیت دسترسی فهم عادی به قرآن کریم را نتیجه می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت یکی از اصول رویکرد تدبّر در منظر علامه طباطبایی، قبول نقش عقل در مقام تفسیر آیات قرآن کریم است.

تفسیر قرآن به قرآن، رکن دیگری از نتایج سه گانه بالاست، بر اساس این نتیجه-گیری، یکی دیگر از اصول رویکرد تدبّر، در منظر علامه طباطبایی، تفسیر آیات قرآن با استفاده از خود آیات است، این سخن به معنای اعتناء ویژه به جایگاه منبعی قرآن در کشف مراد آیات الهی از آیات قرآن است.

اعتقاد به حیثیت جامع قرآن کریم که مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم است نیز، می‌تواند به عنوان یکی دیگر از اصول رویکرد تدبّری از منظر علامه طباطبایی، شناخته شود، نتیجه سوم، مبتنی بر ادعای هماهنگی بین آیات قرآن کریم در آیه ۸۲ سوره نساء است، ادعایی که آیات تدبّر در قرآن را راهکار کشف آن دانسته و از این طریق الهی بودن این کلام را ثابت کرده است.

بر این اساس در مقام نتیجه می‌توان گفت که اصول سه‌گانه رویکرد تدبّری در تفسیر المیزان، اعتناء به نقش عقل در مقام تفسیر قرآن، به‌رمندی از خود قرآن در تفسیر آیات قرآن و اعتقاد به یکپارچگی و انسجام مجموعی آیات قرآن است. در ادامه متناسب با این اصول در سه بخش عقلگرایی در تفسیر المیزان، قرآن‌گرایی در تفسیر المیزان و اعتقاد به وحدت و یکپارچگی مجموعه قرآن در تفسیر المیزان، هماهنگی این تفسیر با اصول رویکرد تدبّری را بررسی خواهیم کرد.

۲-۱. پیروی از اصول رویکرد تدبّری در مبنا و روش

۱-۲-۱. عقلگرایی

عقلگرایی در تفسیر قرآن کریم، اصطلاحی است که در لسان اهل فنّ دو مصداق عملی پیدا کرده است: مصداق اول: به‌رمندی از دستاوردهای عقلی و تجربی بشری در مقام تفسیر قرآن کریم است، روشی که غالباً با اصطلاح علمگرایی در تفسیر قرآن یا تفاسیر علمی شناخته می‌شود، در این رویکرد عقل مستقیماً دخالتی در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم نداشته؛ این نتایج علمی و تجربی در حوزه‌های دیگر از قبیل، صنعت، پزشکی، نجوم، فلسفه، عرفان و ... است که پا به عرصه تفسیر باز کرده و نگرشی ویژه به تفسیر برخی از آیات قرآن کریم می‌دهد، به این حیظه از مباحث عقلی، عقل منبعی اطلاق می‌شود.^{۱۸}

و مصداق دوم: به‌رمندی بدون واسطه از قوه تعقل بشر در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم است، اینکه قواعد عقلایی فهم و تفسیر سخن در تفسیر قرآن کریم لحاظ شده و در طریق فهم آیات به نتیجه‌گیری عقل بشری از آن اعتماد شود، به این حیظه از مباحث عقلی، عقل مصباحی اطلاق می‌شود، یعنی عقلی که تنها نقش روشنگری دارد.^{۱۹}

بدون شک مراد علامه طباطبایی از دسترسی فهم عادی بشر به معنای قرآن و بازکردن پای عقل به مباحث تفسیری، معنای دوم است، تعبیر «فهم عادی» در

سخن علامه طباطبایی مؤید این معناست، علاوه بر اینکه ایشان در مقدمه تفسیر المیزان با جدّیت تمام در مقابل نوع اول بهرمندی از عقل در تفسیر قرآن کریم ایستاده و آن را تحمیل به آیات قرآن معرفی می‌کند؛^{۲۰} اما نقش عقل از نوع دوم آن در تفسیر المیزان غیر قابل انکار است. این مسأله را در تفسیر المیزان می‌توان در دو مقام مبنایی و روشی مورد بحث و بررسی قرار داد:

الف) عقلگرایی در مبنا: تفسیر المیزان مانند برخی از تفاسیر دیگر، مبانی نظری خود را در مقدمه خود بر تفسیر مطرح و از آن دفاع کرده است، علامه طباطبایی در مقدمه خود بر تفسیر المیزان، در مقام نقد از روش تفسیر محدثون که به روایت سلف اقتصار می‌کنند، از حجّیت عقل در تفسیر آیات قرآن کریم سخن گفته است، به نظر علامه طباطبایی، خدای متعال هیچ‌گاه حجّت عقل را در کتاب خود نفی نکرده و حجّیت عقل به خود این کتاب ثابت است، جالب اینکه ایشان در ادامه دعوت به تدبّر در قرآن کریم را دلیل قبول حجّت عقل در مقام تفسیر و فهم قرآن کریم دانسته و به آن استناد کرده است.^{۲۱}

ب) عقلگرایی در روش: تفسیر المیزان از دسته تفاسیر اجتهادی است. یکی از پایه‌های مهم در تفسیر اجتهادی بهرمندی از عقل در مقام استنباط مراد خدای متعالی در آیات قرآن کریم است، این مهم متن تفسیر المیزان را شکل داده و در جای جای این تفسیر می‌توان بهرمندی از عقل در مقام فهم اجتهادی آیات قرآن کریم و نتیجه‌گیری عقلی از ارتباط آیات با یکدیگر را مشاهده کرد، اتخاذ روش تفسیری قرآن به قرآن که در قسمت بعد در مورد آن توضیح داده خواهد شد نیز خود دلیلی آشکار بر اعتنا به نقش عقل در استنباط و نتیجه‌گیری از ارتباط آیات قرآن با یکدیگر است.

۱-۲-۲. قرآن‌گرایی

یکی از مهم‌ترین اصول رویکرد تدبّری که تا حد زیادی تمایز تفسیر المیزان را با دیگر آثار موسوم به تدبّرگرا مشخص می‌کند، رویکرد قرآن‌گرایانه و اتخاذ روش تفسیر قرآن به قرآن است؛ مراد از تفسیر قرآن در تعریف استفاده شده از المیزان، گویا بودن برخی از آیات قرآن کریم نسبت به برخی دیگر است، که این خود نتیجه عدم اختلاف در آیات قرآن کریم است و راهکار کشف آن تدبّر در آیات الهی به معنای فهم آیات در تعقیب آیات دیگر است.^{۲۲}

تلاش فراوان علامه طباطبایی در این تفسیر در بیان مراد آیات قرآن کریم با استفاده از دیگر آیات قرآن، از یک سو و تصریح علامه شریف در مقدمه این کتاب بر قرآن‌محوری در تفسیر قرآن از سوی دیگر، این تفسیر را به عنوان اثر تفسیری قرآن به قرآن شاخص ساخته است.

(الف) قرآن‌گرایی در مبنا: این مسأله قابل استناد به سخن خود این بزرگوار در مقدمه تفسیر المیزان است؛ در نظر علامه، قرآن تبیان برای هر چیزی است و احتیاجات دیگر را رفع می‌کند و چنین کتابی قطعاً باید در درجه اول تبیان سخن خویش باشد و مهم‌ترین احتیاج، یعنی فهم صحیح خویش را سامان‌دهی کند؛ علامه طباطبایی، مجاهدت در راه تشخیص و فهم و تفسیر آیات از طریق قرآن را راهگشای حل اختلاف در تفسیر می‌داند و بر این باور، به وعده خدا در آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت: ۶۹) استناد می‌کند.^{۲۳}

علامه طباطبایی در مقدمه خود بر تفسیر المیزان، بعد از اشاره به طبقات اولیه تفسیر از انشعاب در مبانی و رویکردهای تفسیری سخن گفته و در مقام نقد هر کدام از آنها برآمده است که هر کدام از این مباحث نگاه علامه را در دفاع از قرآن‌محوری در فهم منعکس می‌سازد. ایشان علت اختلاف در تفسیر آیات را ناشی از اغلاق در الفاظ و عبارات قرآن نمی‌داند چه اینکه از منظر علامه طباطبایی،

قرآن به عربی مبین نازل شده و هر کسی که به اسالیب زبان عرب آشنا باشد قدرت فهم آن را خواهد داشت.^{۲۴} ایشان اختلاف را ناشی از اختلاف در کشف مصداق کلام خدای متعالی دیده و این مسئله را نتیجه تصوّر غلط در منشأ وضع الفاظ دانسته و نظریه روح معنا را جایگزین نظر به وضع الفاظ برای حقایق خارجی می‌داند، در نظر علامه طباطبایی عدم توجه به روح معنا سبب اختلاف در مصادیق و تفسیرهای نابجا و تحمیل معانی دیگر بر قرآن است.^{۲۵}

علامه همین معضل در کشف مصداق الفاظ را عامل کشانده شدن پای منابع بیرونی در فهم حقایق کلام وحی دانسته و معتقد است، این مشکل سبب شده که مفسّر به معنای مأنوس خود از واژه کفایت نکند و برای کشف مصداق آن دست به دامان منابع دیگری باشد و این پای مباحث علمی و ... را در فهم مقاصد عالیه قرآن باز می‌کند.^{۲۶}

علامه در بیان راهکار صحیح برون‌رفت از این مشکل، دو راهکار تصوّری مطرح و راهکار دوم یعنی تفسیر قرآن به قرآن را صحیح و آن را با تدبّر دعوت شده از سوی قرآن منطبق می‌سازد.^{۲۷}

ایشان به همین معنا بارها و بارها مستفاد تدبّر خود در آیات قرآن کریم را به عنوان «و مایعطیه التدبّر» یا عناوین مشابه ذکر کرده است. بر این اساس، در نظر علامه طباطبایی تدبّر مندوب از سوی خدای متعالی در قرآن راه‌گشای تفسیر قرآن به قرآن و مانع از نیاز به منابع دیگر تحمیل شونده بر آیات است.

ب) قرآن‌گرایی در روش: این مسئله بی هیچ کنکاشی در صفحه صفحه تفسیر المیزان قابل رؤیت است و به خوبی از نگاه قرآن‌محور این تفسیر حکایت دارد، شاید ذکر نمونه از تفسیر المیزان برای چنین ادعایی بی وجه باشد؛ اما به عنوان مثال ۷۸ بار بهره‌گیری از آیات دیگر قرآن در تفسیر سوره حمد در این کتاب شریف دلیل بزرگی بر نگاه قرآن‌محور این تفسیر است.^{۲۸}

۱- ۲- ۳. وحدت‌گرایی

یکی دیگر از اصول رویکرد تدبیری که تفسیر المیزان را از بعد ویژه‌ای با دیگر آثار موسوم به تدبیرگرا متمایز می‌کند، اعتقاد به وحدت حاکم بر آیات و مجموعه کلام خدای متعالی است.

الف) وحدت‌گرایی در مبنا: استاد معرفت در تبیین این رویکرد از تفسیر المیزان در ردیف ویژگی‌های این تفسیر، به این ویژگی در تفسیر المیزان اشاره خاص کرده و آن را در دو بخش شرح می‌دهد، بخش اول اعتقاد به وحدت تألیف در سوره‌های قرآن کریم است که در بخش کوچکی از آن سوره یا بین یک سوره و سوره دیگر مشاهده نمی‌شود، وحدتی که نتیجه آن اغراض واحد سوره‌های قرآن کریم است که با مباحث متفاوت در یک سوره و نوع ارتباط آنها با یکدیگر قابل استفاده است^{۲۹} و بخش دوم، روح حاکم بر تمام قرآن است، استاد معرفت در این بخش به سخن علامه طباطبایی استناد می‌کند: «در پس این الفاظ و کلمات و حروف، روحی کلی حاکم است که همان جوهره واقعی قرآن است و به منزله روح در کالبد انسان است.» همچنین در این مورد می‌گوید: «آنچه از آیات شریفه در می‌یابیم این است که ورای آنچه می‌خوانیم و می‌اندیشیم، چیزی هست که به منزله روح در جسد است و این همان چیزی است که خداوند آن را کتاب حکیم نامیده و معارف اسلامی هم مبتنی بر همان است و از سنخ الفاظ و معانی نیست».^{۳۰} اما شاید بتوان مهم‌ترین جایگاه بحث از این رویکرد مهم در تفسیر المیزان را ذیل آیه اول سوره حمد دانست؛ علامه طباطبایی ذیل آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» در سوره حمد، چنین ادعا و استدلال می‌کند، که نام سوره بر بخش‌هایی از کلام الهی نشان دهنده حیطه واحدی است، که با «بسم الله الرحمن الرحیم»، آغاز شده و بسم الله در ابتدای هر یک از این مجموعه‌ها شروع فعلی واحد بشمار می‌رود، بر این

اساس، هر سوره و مجموعه قرآن باید نوعی از وحدت و ارتباط و تألیف داشته باشد.^{۳۱}

ب) وحدت‌گرایی در روش: علامه طباطبایی، در عمل نیز در ابتدای هر سوره و یا هر مقطع جدا شده از آیات، توضیحاتی تحت عنوان «بیان» مطرح می‌کند، که غالباً در آنها اشاره به وحدت حاکم بر سوره و یا آن مقطع از آیات است که در بعضی از موارد علامه طباطبایی، تصریح به تدبّری بودن این فهم نیز می‌شود، موارد از این دست فراوان است، به عنوان نمونه علامه طباطبایی، در ابتدای سوره مائده که از سوره‌های طولانی قرآن کریم و به ظاهر دارای موضوعات متنوع است، برای سوره غرضی جامع در نظر گرفته و روح حاکم بر سوره را دعوت به وفای به عهد و حفظ پیمان‌ها در هر شرایط و بیم از نقض موثیق معرفی کرده است و بر این این سخن به مفاهیم سوره استناد داده است.^{۳۲}

۲. ویژگی‌های سلبی رویکرد تدبّری در تفسیر المیزان

آنچه در معرفی اصول رویکرد تدبّری بر اساس تعریف صحیح این وظیفه در بخش‌های قبل گفته شد، گاه به صورت مجموعی و گاه به صورت جداگانه در آثار تفسیری دیگری نیز حضور نمایان دارد. سنانی و مطالعات فرسنگی رویکرد عقل‌گرایی در تفاسیر شیعه و سنی به ویژه در عصر جدید، در تفاسیری مانند المنار، مراعی، من وحی القرآن، التحری و التنویر، پرتوی از قرآن و ... رویکردی مهم و قابل توجه است.

رویکرد قرآن‌گرایانه نیز در تفاسیر مختلفی از شیعه و سنی چه از نوع اعتدالی آن، مانند تفسیر الفرقان، من هدی القرآن، تسنیم، اضواء البیان، التفسیر القرآنی للقرآن و ... و یا از نوع افراطی آن مانند تفسیر سر سید احمد خان هندی قابل مشاهده است.

همچنین، نظر به وحدت و یکپارچگی و نگاه مجموعی به آیات قرآن کریم، اختصاص به تفسیر المیزان نداشته و تفاسیر دیگری مانند *فی ظلال القرآن* و *الأساس* و تفسیر ساختاری قرآن کریم، نیز ناظر به این ویژگی در تفسیر قرآن بوده- اند.

اما تفسیر المیزان از سویی بین اصول رویکرد تدبّری در تفسیر، مبتنی بر تعریف صحیح و چارچوب منطبق بر قاعده از این وظیفه قرآنی، جمع کرده و از سوی دیگر آسیب‌های محتمل در رویکردهای تدبّری را تا حد زیادی از خود دور کرده است.

در ادامه مهم‌ترین آسیب رویکردهای تدبّری بررسی و از سلامت تفسیر المیزان نسبت به آن سخن گفته شده است.

۲ - ۱. سنت گریزی

مهم‌ترین آسیب‌های مربوط به این حیطة که بین دو رویکرد، عقلگرایی و قرآن-گرایی مشترک است، نگاه ناصواب به نقش و جایگاه روایات تفسیری است، آسیبی که در هر کدام از رویکردها به نحوی قابل مشاهده است، اینکه گاهی با نگاه افراطی به جایگاه عقل در تفسیر قرآن کریم و گاهی با نگاه افراطی به کفایت قرآن از غیر خود در مقام تفسیر، جایگاه روایات در مقام تفسیر آیات قرآن کریم به کلی نادیده گرفته شده و همین مسأله نتایج ناصحیحی را در تفسیر برخی از آیات رقم می‌زند، به ویژه در مورد آیاتی که تنها راه صحیح تفسیر و حل ابهام، یا تبیین آنها روایت تفسیری معصوم است.

در تفسیر المیزان، نه به سان برخی از تفاسیر عقلی دیگر که با نادیده گرفتن جایگاه روایات به کشف تفصیلات و تبیینات قرآن از آیات پرداخته و راه مصلحت‌گرایی را پیش گرفته‌اند، عمل شده است و نه به سان جریان قرآن‌بسنده‌گی، نقش و جایگاه

روایات تفسیری به هر بهانه‌ای نادیده گرفته شده و تأویلات ناصواب جایگزین آن شده است.

برای تحقیق در این باره، باید از دو منظر متن تفسیر المیزان را بررسی کرد، منظر اول، بیانات علامه در این باره است که به نحوه نظری، مبین مبنای علامه در مورد نقش روایات تفسیری است و منظر دوم، عملکرد علامه در تفسیر المیزان است که به نحوه عملی می‌تواند از نگاه ایشان به این مسأله حکایت داشته باشد.

اما قبل از هرچیز ذکر این نکته ضروری است که در لسان علامه طباطبایی، روایات تفسیری، تعریفی متفاوت از معنای عام سنت در لسان مفسران حوزه سنّی جریانهای پیش‌گفته دارد، ایشان تفسیر بر اساس روایات تفسیری در میان محدثان اهل سنت را که برگرفته از سنت تفسیری صحابه است، به شدت ردّ کرده و بیان آتشین خود در عدم نیاز قرآن به مبین و نور دیگر را ذیل نقد از این رویکرد ایراد کرده است؛^{۳۳} اما در نقطه مقابل که بهره‌گیری از روایات تفسیری است که به واسطه اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده است، این موضع از علامه طباطبایی مشاهده نمی‌شود. همین مسأله نشان می‌دهد که منظر علامه در این باره قطعاً با آنچه در مورد روایات تفسیری صحابه آسیب محسوب شده است، متفاوت است، البته اسناد دیگری نیز از بیان علامه دال بر این تفکیک وجود دارد که در ادامه بررسی خواهد شد.

۲- ۱- ۱. جایگاه نظری سنت در تفسیر المیزان

الف) در مقدمه تفسیر: علامه طباطبایی، بعد از بیان روش تفسیر قرآن به قرآن به عنوان قابل اعتمادترین راه در تفسیر قرآن کریم، با تأکید بر جایگاه معلّمی رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مقام تفسیر قرآن، اصل این روش، یعنی روش قرآن به قرآن را مکتب تفسیری تعلیم داده شده از سوی نبی گرامی اسلام و اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده و در این باره به روایاتی از فرمان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت: به مراجعه به قرآن در شرایط مختلف استناد می‌کند؛ او می‌نویسد.^{۳۴}

این بیان علامه در مقدمه تفسیر به وضوح حکایت‌گر دیدگاه ایشان نسبت به جایگاه روایات تفسیری وارد شده از سوی اهل بیت: است، تا جایی که ایشان شیوه تفسیری خود را وامدار تعلیم اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است. در بخشی از این متن علامه طباطبایی، به تصریح روایات تفسیری بر شیوه تفسیری قرآن به قرآن نیز اشاره کرده است.

(ب) ذیل آیه ۴۴ سوره نحل: علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴)، که نقش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان مبین قرآن تصریح شده است، آیه را دال بر حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان آیات قرآن می‌داند و حتی ناظر به سخن عده‌ای که نقش روایات تفسیری را منحصر به تبیین متشابهات و غیر نصوص دانسته‌اند سخن گفته و این نظر را با تعبیری شدید نفی می‌کند،^{۳۵} ایشان سپس در ادامه نقش اهل بیت علیهم السلام را نیز در راستای نقش پیامبر صلی الله علیه و آله توصیف کرده و به روشنی از روایات صحابه که قابل اعتماد در این باره نیست، تفکیک می‌کند.^{۳۶} این بیان از سویی حکایت‌کننده تفکیک بین روایات تفسیری در مبنای علامه طباطبایی و از سوی دیگر دال بر پذیرش نقش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در تفسیر آیات قرآن کریم، حتی آیات محکم و نص و ظاهر است.

۲ - ۱ - ۲. جایگاه عملی سنت در تفسیر المیزان

(الف) علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان بعد از هر مقطع از آیات، بحثی تحت عنوان بحث روایی مطرح و در این قسمت، روایات مربوط به آن دسته از آیات را

از نظر سندی و بعضاً محتوایی مورد بررسی قرار می‌دهد و در موارد زیادی تأیید کرده و از هماهنگی آن با آیات قرآن سخن می‌گوید، تعبیر «أقول» در این قسمتها از تفسیر المیزان، مبین نظر علامه در مورد روایت ذکر شده است.

ب) استفاده از روایات تفسیری در متن تفسیر نیز در برخی از مواضع المیزان در تفسیر آیات خاص مشهود است، البته برخی از این مواضع استناد صریح به روایات تفسیری دارد و برخی از موارد قابل استخراج است؛ تعداد این دست از استنادات در تفسیر المیزان به ویژه در آیات احکام و آیات مربوط به بحث ولایت یا اهل بیت علیهم السلام قابل مشاهده است که از این موارد می‌توان به آیه اکمال در سوره مائده، اشاره کرد.

علامه طباطبایی، ذیل آیه سه سوره مائده در تفسیر به وضوح از اسناد روایی بهره جسته و بر این اساس آیه را در این فضا معترضه دانسته است.^{۳۷}

ج) یکی دیگر از موارد بهرمندی از روایات تفسیری در تفسیر المیزان، مواردی است که علامه آنها را جری و تطبیق می‌نامد، بحث مفصل از معنای جری و تطبیق خارج از این مجال است؛ اما مراد اجمالی از جری کشیده شدن پای مباحث قرآنی به عصرهای دیگر و مراد از تطبیق بیان مصادیق منطبق با آیات در لسان روایات است؛ به عنوان مثال در تفسیر المیزان، ذیل آیه ﴿...يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ...﴾ (فاطر: ۱)، در قسمت بحث روایی به سه روایت اشاره شده است که علامه طباطبایی در مورد این سه روایت، حکم به جری و تطبیقی بودن آنها داده است.^{۳۸}

۲ - ۱ - ۳. وجه جمع بین رویکرد قرآن‌گرایانه و اعتناء به جایگاه سنت در تفسیر

قرآن

با تبیین اعتناء تفسیر المیزان به جایگاه روایات در مقام تفسیر آیات قرآن کریم، سؤالی که در این زمینه باقی می‌ماند، چگونگی جمع بین کفایت‌نگری قرآن و قبول نقش روایات تفسیری است؟

در این زمینه داوری‌های فراوانی از سوی برخی از بزرگان، شاگردان علامه طباطبایی، محققان تفسیر و... مطرح شده است که بررسی همه آنها بحثی تفصیلی و خارج از این مجال دارد، لکن به اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم؛ ۱. اقدام سیاسی علامه در گرفتن سلاح اعتراض به عقاید شیعه؛ این نظر قائل است که مراد علامه از انتخاب روش تفسیر قرآن به قرآن و تأکید بر عدم نیاز قرآن به منبع دیگر، برای این بوده که اتهام به شیعه از اینکه با قرآن بیگانه است و اعتقاداتش از قرآن جداست را از دست دشمنان بگیرد و ثابت گردد که عقاید شیعه با اعتنای کامل به قرآن قابل استخراج و بحث است؛ ۲. مراد از عدم نیاز به روایات در مواردیست که آیه در مقام بیان برآمده است و مراد از قبول نقش روایات تفسیری در مواردی است که آیه در صدد بیان آن نیست، مانند جزئیات احکام و تفصیلات داستانها و موارد تفصیلی و جزئی دیگر.^{۳۹} ۳. بهرمندی ارشادی از روایات تفسیری در تفسیر مراد از الفاظ و شأن نزول و... در نقطه مقابل پذیرش تعبّدی؛ در این نظر تحمیل روایات بر معنای ظاهر فهم شده از آیه ممنوع؛ اما بهرمندی از روایت در کشف جزئیات و شرایط و نزول و ویژگی‌های دیگر زمانی و مکانی آزاد است؛ به نقل از استاد معرفت این رویه، دستور کار علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بوده است؛^{۴۰} ۴. علامه طباطبایی، به کل نافی نیاز به روایت تفسیری نیست، بلکه بر اساس قرائن روشنی، سخن علامه طباطبایی در عدم نیاز به روایات ناظر به برخی از اهل حدیث و اخباریونی است، که به بیان مطلق بهرمندی از قرآن بدون روایات را ممنوع

دانسته و در نبود روایت نسبت به آیه در هر حد از محکم و ظاهر بودنش توقف می‌کنند. به تعبیر دیگر علامه طباطبایی نیازمندی به روایات به نحو موجه کلیه را رد، قبول آن به نحو موجه جزئی را قبول دارد.^{۴۱}

آنچه گفته شد، وجوه جمعی است که هر کدام از جهاتی قابل قبول است؛ اما شاید بتوان وجه جمع دیگری را نیز در این میان مطرح کرد، که با وجوه قبلی نیز منافاتی ندارد و آن اینکه جمع بین بیانات علامه طباطبایی در این زمینه و طرف مقابل، حکایت از قبول دو لایه در تفسیر در نظر ایشان دارد، لایه اول، مربوط به فهم ظاهری آیات است که با دانش نسبت به اسالیب لغت عربی، قابل فهم و استنتاج از آیات قرآن کریم است این لایه همان لایه تدبیری تفسیر در بیان علامه طباطبایی نام گرفته است؛ بیانات علامه در مقدمه در تبیین تفسیر قرآن به قرآن به خوبی حکایت از مراد ایشان از این نوع تفسیر با بیانی که گذشت دارد؛ اما لایه دوم که کشف حقایق تنزیل و پی بردن به لایه‌های باطنی آیات و جری و تطبیق‌های متناسب با آن و تبیینات و تفصیلاتی است که آیات در صدد بیان آن نبوده است، با استناد به سخنان علامه به بیانهایی که گذشت، نقش منبع والای دیگری به نام اهل بیت علیهم السلام و سنت تفسیری ایشان نسبت به آن غیر قابل انکار است.

۲-۲. وحدت‌گرایی افراطی

رویکرد سومی که به عنوان یکی از اصول تدبیری تفسیر مطرح شد، اعتقاد به یکپارچگی آیات قرآن کریم و وحدت و ائتلاف موجود بین آنها است، رویکردی که نتیجه آن ارتباط و آیات قرآن کریم در محدوده یک سوره و در مجموعه کلام خدای متعالی است.

مهم‌ترین آسیب در این زمینه، احتمال ایجاد ارتباط ذوقی بین آیات قرآن کریم برای اثبات ارتباط و هماهنگی آیات با یکدیگر است توضیح آنکه قرآن کتابی است که به منظور هدایت بشر موضوع‌های مختلفی را متناسب با فضای نزول و

نیاز مخاطبان مطرح کرده که هر کدام در جای خود اثر مستقیم هدایتی خود را دارد، این موضوعها در قرآن کریم، گاه به نحوی روشن و غیر قابل انکار با یکدیگر ارتباط دارد؛ اما گاه ارتباط روشن موضوعی بین آیات مختلف قرآن کریم برقرار نیست، همین مسئله سبب می‌شود که مفسّر معتقد به وحدت و هماهنگی بین آیات در قرآن کریم، در مواردی که ارتباط روشن نیست، دست به ایجاد ارتباط زده و از سر ذوق و استحسان ارتباطی وضع نشده را بین آیات مطرح کند. یکی از مخالفان انسجام بین آیات قرآن کریم می‌نویسد: درست است که از زیبایی‌های کلام این است که بین جملات آن پیوستگی وجود داشته باشد؛ اما این معنا در صورتی خوب است که در کلامی با آغاز و فرجام واحد باشد؛ اما اگر عوامل مختلفی در آمدن کلام نقش داشته، توقع تناسب و پیوستگی بیجاست و کسانی که بخواهند به نوعی پیوند برقرار کنند، در حقیقت دچار عمل مکلفانه‌ای شده‌اند و کلام خدا را زشت و ناهمگون ساخته و از جلوه اولیه خود خارج ساخته‌اند.^{۴۲}

نفی چنین آسیبی در تفسیر المیزان منوط به شناخت دقیق‌تر مراد علامه طباطبایی از وحدت حاکم بر آیات قرآن کریم است؛ خلاصه کلام اینکه دو نوع وحدت برای آیات قرآن کریم متصور است ۱. وحدت موضوعی، یعنی وجود جامعی در هر سوره یا در مجموعه قرآن کریم که موضوعات مختلف را به موضوعی واحد باز می‌گرداند؛ ۲. وحدت غرضی، اینکه موضوعات مختلف در یک سوره یا مجموعه کلام خدای متعالی در عین اختلاف، غرضی واحد را پیگیری کرده است. از این میان وحدت مدّ نظر علامه طباطبایی که به آن تصریح می‌کند، وحدت غرضی است. به اعتقاد علامه طباطبایی، سوره با وجود تنوع موضوعات و ابعاد گوناگون از خبرها و قصص و فرامین و احکام و ...، غرضی واحد را در مجموع کلام پیگیری می‌کند،^{۴۳} غرض هر کدام از موضوعات بخشی یا مرحله‌ای از آن را مطرح و از آن سخن گفته است، علامه طباطبایی به همین معنا حتی کل قرآن کریم

را نیز دارای غرضی واحد می‌داند، ایشان ذیل آیه اول سوره حمد در تفسیر المیزان، فعل واحد خدای متعالی یعنی قرآن را که با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده است، دارای غرض واحد دانسته و غرض آن را هدایت بندگان عنوان کرده است.^{۴۴}

با این فرض، آسیب مطرح شده در این باره در مورد تفسیر المیزان بی‌وجه است. در کشف وحدت غرضی موجود در کلام خدای متعالی، موضوعات مختلف هرکدام در جای خود و با معنای خود نقش خود را ایفا کرده و در پازل غرض مجموعی آیات نیز نقشی تعیین کننده دارد.

نتیجه گیری

در این پژوهش به اثبات رسید، تفسیر المیزان، اثر علامه طباطبایی، تفسیر تدبّری معیار است.

ادله این ادعا، قاعده مندی رویکرد تدبّری و به کارگیری مبانی و روش آن در تفسیر در بعد ویژگی‌های ایجابی و مصونیت از آسیب‌های تدبّر غیر معیار در بعد ویژگی‌های سلبی است شاخصه‌های شناسایی این تفسیر به عنوان الگوی تدبّر معیار است.

تعریف تدبّر از منظر تفسیر المیزان، تأمل در آیات در ارتباط با یکدیگر است به نحوی که عدم اختلاف در این کتاب آسمانی ثابت می‌شود. اصول این تعریف که برآمده از متن آن در آیه ۸۲ سوره نساء است، عقلگرایی، قرآن‌گرایی و وحدت-گرایی در مقام تفسیر قرآن است.

تفسیر المیزان هر سه اصل را در مبانی و روش تفسیر خود لحاظ کرده و از آسیب-های محتمل بر آن از قبیل سنت‌گریزی و ایجاد ارتباط ذوقی بین آیات قرآن کریم در مقام وحدت‌گرایی افراطی در امان بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۵؛ بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۹۲؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۵، ص ۱۰۲؛ موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن، ج ۹، ص ۷۸؛ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۲۰۰؛ فضل‌الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۷، ص ۳۶۸؛ نقی پورفر، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۳۱.

۲. ابن عاشور، ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۹ - ۱۱؛ فضل‌الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۱، ص ۷ - ۲۳؛ ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴؛ رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، ص ۹ - ۱۳.

۳. از این میان می‌توان به برخی از تفاسیر قرآن‌گرا برخی از تفاسیر علمگرا و عقلگرا، برخی از تفاسیر ادبی مانند تفسیر بیانی و برخی از تفاسیر اجتماعی و هدایتی مانند المنار اشاره کرد. به عنوان نمونه رک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹؛ مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱، ص ۱؛ صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّة، ج ۱، ص ۱۷؛ الفیومی، سعید صلاح، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، ص ۸؛ بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، ص ۹؛ رشید رضا، سید محمد، تفسیر القرآن الحکیم (مشهور به تفسیر المنار)، ج ۱، ص ۴، ۲۶ و ۳۱.

۴. اطلاق عنوان تدبیرگرا از سوی دیگران به یک تفسیر را می‌توان در آثار قرآنی معاصر به خوبی مشاهده کرد، دکتر پاکتچی در مقاله‌ای با عنوان گریز از تفسیر به تدبیر، برخی از تفسیرهای خاص را متهم به گریز از جریان تفسیر سنتی و در پیش‌گیری جریانی بیگانه از جریان تفسیر اصل دانسته است، او در این مقاله سخن را با تحلیلی از نام‌های غیر تفسیری بر برخی از آثار تفسیری مانند پرتوی از قرآن آغاز و در ادامه جریانهای جدید تفسیری زیادی را تحت عنوان تفاسیر تدبیرگرا مورد کنکاش قرار می‌دهد، او ویژگی‌های بارز تفاسیر تدبیرگرا را گسست‌گرایی نسبت به سنت تفسیری و لزوم بازگشت به بنیادگرایی و پالایش تفاسیر سنتی، بهره‌گیری از ساختار قرآنی و مباحث زبانشناختی، پیوست‌گرایی در فهم قرآن، راهیابی روش‌های علمی

تجربی و التقاطی می‌داند و بر همین اساس به شمار زیادی از تفاسیری که این ویژگیها در آنها بارز گشته است، به دید نقد می‌نگرد، او در مسیر مقاله خود بارها از تفاسیر با رنگ و بوی هدایتی که تأملی در متن قرآن داشته و یا تفاسیر ادبی معاصر و تفاسیر اجتماعی و یا تفاسیر علمگرای معاصر نام برده و این آثار را گریزنده از تفسیر سنتی معرفی می‌کند. ر.ک: پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ص ۲۷۹ - ۳۰۰.

۵. برای آشنایی کامل با نام و مشخصات این آثار ر.ک به فهرست منابع.

۶. ر.ک: پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ص ۲۷۹ - ۳۰۰.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۰.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. همان.

۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۳۱؛ ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۲۶؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۰۶؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۸.

۱۲. این ریشه ۴۴ بار در قرآن کریم استعمال شده است، که مراجعه به استعمالات معنای لغوی این ریشه را تأیید می‌کند.

۱۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ص ۳۳ و ابن منظور، بی تا، ص ۲۷۳.

۱۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ص ۳۲۴ و راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۰۷.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۸۹.

۱۷. همان، ج ۵، ص ۲۰.

۱۸. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ج ۱، ص ۱۷۰.

۱۹. همان.

۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷ و ۸.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۶.

۲۲. همان، ج ۵، ص ۲۰.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۹.

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

۲۸. همان، ص ۱۵ - ۴۳.

۲۹. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳۰. همان.

۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷.

۳۲. همان، ج ۵، ص ۱۵۷.

۳۳. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۳۴. همان، ج ۱، ص ۱۲.

۳۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

۳۶. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

۳۷. همان، ج ۵، ص ۱۶۷.

۳۸. همان، ج ۱۷، ص ۸.

۳۹. این دو نظر در سؤال و جوابی از استاد مصباح یزدی، در این موضوع، درج شده است،

فصلنامه معرفتی اعتقادی سمات، شماره ۳.

۴۰. این نظر، متناسب به استاد معرفت است که در سخنرانی یک روز مانده به ارتحالشان ایراد شده

و متن پیاده شده سخنرانی، عیناً در ویژه‌نامه چهلمین روز ارتحال ایشان به نام ویژه نامه

آفتاب معرفت درج شده است. زندگی‌نامه، مقالات و معرفی آثار استاد معرفت، به مناسبت

چهلمین روز ارتحال، موسسه فرهنگی تمهید.



۴۱. قدسی، احمد، تأثیر متقابل قرآن و حدیث در استنباط، ص ۳۱۶.
۴۲. بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی به ترتیب نزول، ص ۲۲۷ به نقل از الإشارة ألی الإیجاز فی بعض انواع المجاز، عز الدین عبد السلام سلمی.
۴۳. همان.
۴۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن حسن، **جمهره اللغة**، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، بی تا.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنویر**، بیروت، مؤسسه التاریخ، چاپ اول، بی تا.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمد، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، چاپ اول، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، بی تا.
۵. اکبری جدی، صابر، «جریان شناسی مطالعات قرآنی سده اخیر در ایران»، دکتری، گرایش تفسیر و متون اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
۶. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، **التفسیر البیان للقرآن الکریم**، قاهره، دارالمعاف، چاپ هشتم، بی تا.
۷. بهجت پور، عبدالکریم، **تفسیر تنزیلی به ترتیب نزول**، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۹. پاکتچی، احمد، **تاریخ تفسیر قرآن کریم** (به ویرایش محمد جانی پور)، تهران، انجمن علمی الهیات دانشگاه امام صادق ۷، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.

۱۰. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. جمالی، حامد و زارعی مصطفی، «مقاله رویکرد تقریبی علّامه طباطبایی در المیزان»، مجله حبل المتین، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۳.
۱۲. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. رشید رضا، سید محمد، تفسیر القرآن الحکیم (مشهور به تفسیر المنار)، قاهره، دارالمنار، چاپ دوم، ۱۹۴۷ م ۱۳۶۶ ق.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه، قم، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. صبوچی، عباس، «جریان شناسی تدبیر در قرآن کریم»، کارشناسی ارشد، رشته تفسیر روایی، دانشگاه قرآن و حدیث، خرداد ۹۴.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۲۱. عرب زاده، الهه و خداشناس، ندا، «مقاله روش شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۹.

۲۲. کریمی، محمود و امرایی، رحیم، «تفسیر قصص قرآن در رویکرد علّامه طباطبایی»، مجله معرفت، شماره ۱۷۳، اردیبهشت ۱۳۹۱.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، بی تا.
۲۴. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. الفیومی، سعید صلاح، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبه القدسی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۲۶. قدسی، احمد، تأثیر متقابل قرآن و حدیث در استنباط، بی جا، بی تا.
۲۷. مدرّسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبّی الحسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۲۸. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - لندن - قاهره، دارالکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.
۳۰. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، (خیاط و نصیری) قم، موسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۳۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن، بیروت، مؤسسه اهل بیت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. نقی پورفر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران، اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۳۳. نصیری، مهدی، «فصلنامه معرفتی اعتقادی سمات»، شماره ۳، تهران، بی تا.
۳۴. ویژه نامه آفتاب معرفت، زندگینامه، مقالات و معرفی آثار استاد معرفت، به مناسبت چهلمین روز ارتحال، موسسه فرهنگی تمهید.